

مصاحبه صدای آمریکا (افق) با اعلیحضرت

من اساسا یک جمهوریخواه هستم - رضا پهلوی

امیر فیض- حقوقدان

در این مصاحبه که حدود یکساعت بطول انجامید با عنوان «سکولاریسم در ایران» در ۳۱ خرداد سال جاری انجام شد این مصاحبه به جهت آنکه آقای حسن شریعمداری هم شرکت داشتند بیشتر جنبه مباحثه و مناظره راداشت تا مصاحبه.

موضوع مناظره این بود که آیا در شرایط اجتماعی ایران تحقق سکولاریسم ممکن است؟

مناظره از تعریف سکولاریسم آغاز شد که در بحث طرفین تعریفی که مورد قبول دوطرف باشد بدست نیامد، با این همه مخالفتی هم با اصل سکولاریسم از ناحیه آقای شریعمداری عنوان نشد.

ولی در اجرا و کیفیت آن ناهماهنگی های بارزی مشهود بود و از جمله کیفیت اجرای سکولاریسم مورد نظر اعلیحضرت با مانع گرایش عمومی به دین و مذهب روبرو بود که برای اولین بار اعلیحضرت به موضوعی اشاره و آنرا مورد تاسی و الگو قرار دادند که با اصل حاکمیت ملی و دموکراسی و نظرات گذشته ایشان غریبه بنظر میاید.

نظرتازه و جدید اعلیحضرت بمنظور جانداختن سکولاریسم این است که تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورها همواره بدست قلیلی صورت میگیرد و بعد توده مردم به آن می پیوندند، بنابراین چندان لازم نیست که گرایشهای مذهبی مانع بزرگی محسوب شود، و استنباطشان براین پایه بود که وقتی موضوع سکولاریسم در قانون اساسی پیاده شد و قانون هم محترم بود و نمایندگان مجلس و افراد حکومت به قانون، بجای خدا و قرآن و غیره سوگند خوردند سکولاریسم حفظ و جریان خواهد یافت.

بخشی از توجه استدلال ایشان متوجه اعلامیه جهانی حقوق بشر بود که عقیده داشتند و دارند که تاسی قانون اساسی کشور از اعلامیه جهانی حقوق بشر به مفهوم سکولاریسم است.

هر دو استدلال اعلیحضرت بی اعتبار و امری نظری و تلقینی است، سکولار اگر با قانون برقرار شد با قانون هم زایل میشود با زور هم نمیشود حکومت سکولار ساخت چنانکه در ترکیه نشد.

برداشت اعلیحضرت از اعلامیه جهانی حقوق بشر کاملاً خلاف و نادرست است، اتفاقاً همان اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر است که اجازه پیاده کردن اصولی راد قانون اساسی که پیروان دینی راز رسیدن به حکومت و اجرای قوانین دینی منع میکند نمیدهد (چون نسبت به موارد مزبور قبلاً در تحریرات سابق به آنها پرداخته شده تجدید مطلب لازم نیست).^۱

اعلیحضرت در بخشی از سخنانشان به آمادگی مردم برای دستیابی به سکولاریسم اشاره فرمودند و تجربه سی سال حکومت اسلامی و نیز همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان راد ایران گذشته قرینه ای بوجود زمینه سکولاریسم به حساب آوردند.

البته که برا اعلیحضرت پوشیده نیست که عامل سازگاری ادیان و پیروان آنها در ایران **سلطنت** بود که پادشاه تضمین کننده آزادی ادیان شناخته میشد، همانطور که پادشاه مظهریگانگی ملت است. ولی شاید مصلحت طرح آنرا در مقابل یک دشمن سرسخت سلطنت ندیدند و یا خارج از موضوع بحث میدانستند.

^۱ - اصول اعلامیه حقوق بشر پیش از همگانی شدن موضوع سکولاریسم نگاشته شده است و اشاره ای به سکولاریسم ندارد و هیچ یک از مفاد آن طرفادی از جدای دین از سیاست را تشویق نمی کند. برعکس جایگاه دین را در قالب انتخاب شخصی در اجتماع محکمتر می سازد. ح-ک

اصلی که در مناظره مفقود بود

مناظره مزبور صددرصد جنبه فلسفی داشت نه سیاسی فاکتور بزرگ در کشورها از جمله کشور ما دخالت و نفوذ قدرت های خارجی است یعنی موضوعات سیاسی و اجتماعی از جمله نوع رژیم و حکومت، فارغ از نفوذ و خواست کشورهای مداخله کننده نیست و این نفوذ و دخالت بیگانگان نه تنها مستقر بر سیاست توسعه طلبی کشورهای خارجی است که بیشتر بواسطه استقبال ایرانیان بی وطن و خائن است.

حق حاکمیت ملی بر اساس تعریف منشور سازمان ملل حقی است که برای ملت ها شناخته شده است و بموجب آن، ملت ها بر سرنوشت خود مسلط هستند و هیچ ملتی و یادولتی حق مداخله در سرنوشت ملت دیگران ندارد.

آیا دردنیای امروز این حق ملتها جاری و محترم است؟ در سوریه، در لیبی در مصر در تونس در سودان و یمن فریاد های متوالی رئیس جمهور آمریکا و انگلستان که فلان رئیس کشور باید برود همان حق حاکمیت ملتهاست؟

طرفین مناظره بادیدی به مسئله حکومت جمهوری اسلامی نگاه میکردند که گویی جمهوری اسلامی حقیقتاً بخواست مردم و بدون دخالت و تدارک بیگانگان بوجود آمده و اکنون مناظره و بحث در این است که چگونه میتوان خواست مردم را به حکومت سکولار مقید ساخت.

این قبیل سطحی نگاه کردن به مسائل و نادیده گرفتن رقابت های سیاسی آمریکا و انگلستان در ایران و عناصر وابسته به آن کشورها و نفوذ اقرانی ملاها و از همه مهمتر ماهیت، اسلام و تشیع را در عرض ادیان و مذاهب دیگر گرفتن مناظره رایبه میدان فضل فروشی و سرگرم کردن مردم تبدیل میکند که کرده است.

دومین موضوع مناظره

دومین موضوع حاد در مناظره کیفیت پیاده کردن دموکراسی در جامعه ایرانی بود؛ اعلیحضرت عقیده داشتند که باوجود جمهوری اسلامی امکان تحقق دموکراسی ممکن نیست و تمایل نزدیک به امید دارند که جمهوری اسلامی بعلمت مشکلات کشورداری و مبارزات مدنی ناچار به ترک قدرت شود و در اینصورت باتشکیل مجلس موسسان و تنظیم قانون اساسی و دولت موقت میتوان تاج دموکراسی را بر سرملت نهاد و ابزار اولیه این کار، تشکیل شورای ملی است که ایشان درصدد تشکیل اند.

آقای شریعتمداری متقابلاً نظریه دیگری را ارائه داد و آن این بود باهمین قانون اساسی جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه میتوان یک جمهوری دموکراتیک داشت و بر این پایه توضیحاتی داشتند که ولایت فقیه و تعلق حکومت به روحانیت در شیعه تا ظهور امام دوازدهم یک بدعتی است که خمینی آورده است.

(چون در تحریرات قبل بحث مزبور مطرح شده تجدید مطلب هم ضرور نیست)

روحانیت نهاد جان سخت

نکته بیاد ماندنی از این مناظره این است که آقای شریعتمداری از نهاد روحانیت بعنوان یک نهاد جان سخت و وحشتناک یاد کرد، سوال این است که اگر شریعتمداری پدر، موفق میشد که بادیستاری پسر، علیه خمینی کودتا کند و یا در رقابتهای معمول مراجع پیروز شود که بطور حتم حسن شریعتمداری میشد رئیس جمهور، جمهوری خلق مسلمان. باز هم روحانیت نهاد جان سخت بود؟! نقش حسن شریعتمداری در بقدرت رساندن این نهاد جان سخت را کجا و کی میشود فراموش کرد. حقیقتاً که حاکمان در زمان معزولی جمله شبلی و بایزید شوند.

آقای شریعتمداری با بغض و کینه خاصی از نهاد سلطنت ایران یاد کرد، ایشان نشان داد که هنوز گرفتار عقده های شخصی و درونی است پدرایشان در پناه همان نهاد سلطنت توانست در مقام مرجعت تقلید بر ۸ میلیون مردم ایران سوار شود و فرزندش را بجای پشت الاغ آخوند دویدن به فرنگ بفرستد. بمناسبت وجود شاه بود که آخوند های درجه اول در صلح

وصفا باهم میزیستند. دیدید که وقتی شاه رفت خمینی و شریعتمداری و دیگران مانند سگهای هار تهی گاه یکدیگر را دریدند و ای که انسان چقدر بی وفا و ناسپاس و فراموشکارویی صفت است و چقدر ظاهر صلاح و فریبکار است (پایان روحانیت نهاد جان سخت)

باری

نظریه آقای شریعتمداری اقتباس از نظریه نهضت آزادی است حدود ۳ سال قبل آقای دکتر ابراهیم یزدی مصاحبه مفصلی داشت و در پاسخ این پرسش که مشکل ایران را چگونه میتوان حل کرد گفت حراه معقول و قانونی بازگشت به اولین قانون اساسی جمهوری اسلامی است که دولت بازرگان آنرا تهیه و به امضای خمینی هم رسید و در آن هیچ اشاره ای به ولایت فقیه نشده بود، بنابراین رجوع به همان قانون که امضای خمینی را هم دارد مشکل وجود ولایت فقیه حل خواهد شد و قانون اساسی اول جمهوری اسلامی جواب کسانی هم هست که میگویند (جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه نمیشود)

سومین مورد مناظره

سومین موضوع مورد مناظره متوجه محتوای رژیم و بی تفاوتی نوع آنها بود که تزه میسگی اعلیحضرت است که با ایراداتی از سوی آقای شریعتمداری مواجه شد و اعلیحضرت که معمولا سابقه ندارد در موضوعی که عنوان میفرمایند متقاعد به نادرستی بشوند این رویه معمول ایشان در این مناظره هم محفوظ ماند.

موردی که ارتباطی به سکولاریسم نداشت ولی وارد مناظره شد موضوع جمهوری و سلطنت بود، آقای شریعتمداری طبق انتظاری که میرفت رژیم سلطنتی مشروطه را ناسازگار و نامساعد برای تحقق دموکراسی عنوان کرد عجیب و بسیار عجیب هم بود که همان حرفهای آقای ابراهیم یزدی نسبت به حکومت سلطنت مشروطه که در مصاحبه شان در سه سال قبل آمده بود. آقای شریعتمداری تکرار کرد، البته اعلیحضرت هم بر سبیل فرمایشات سابقشان به دموکراسی کشورهای سلطنتی جهان اشاره فرمودند ولی یکباره و بدون ضرورت و وابستگی به موضوع خطاب به آقای شریعتمداری فرمودند:

«این رایگویی من بعنوان یک دموکرات اگر قرار باشد که در آینده یک نظام پادشاهی پارلمانی بمفهومی که امروز در دنیا می بینیم به مفهوم دموکرات نباشد من به صف جمهوریخواهان خواهم پیوست من اساسا و مشخصا جمهوریت خواه هستم یعنی اساسا حاکمیت مردم است»

نقد این قسمت از بیانات ایشان برآستی که تحمل ناپذیر است. واژه اساسا یعنی ازینباد، ذاتا، اُس و ریشه و امثال آنها و به کلامی دیگر یعنی شک و تردید پذیر نیست که «من اصلا جمهوریت خواه هستم» آیا باید این را پذیرفت و جدی گرفت؟

بنده فکر میکنم که ایشان ممکن است جمهوریت را به معنای اصل حاکمیت گرفته باشند در حالیکه جمهوریت همان جمهوری است که مصطلح زبان عربی است و انگهی برداشت عامه مردم را چگونه ممکن است متوقف ساخت.

و انگهی نمیدانم چگونه ممکن است در کشور ما نظام سلطنتی پارلمانی باشد و پادشاه بهرعلتی به صف جمهوریخواهان بپیوندد.

حاشیه مهم - روضه خوان ها - مبلغین - و عاظ و در سطح بالا ادبا به مفاهیم حقوقی و اثرات و تعهدات اظهاراتی که مینمایند توجهی ندارند، غایت مقصود آنان موفقیت در ارائه سخنان خوب و پیوسته و گیرا و اگر در مناظره باشد تفوق بر طرف است ولی حکما برعکس ادبا به مفاهیم و آثار حقوقی و قانونی و شرعی و سنت های پایدار توجه دارند بهمین دلیل حکما و یامسنولین که مقید هستند از گفتارهای زیاد و نامناسب خودداری میکنند.

اعلیحضرت در سطح ادبای عالیمقام صحبت میفرمایند و متاسفانه به آثار فرمایشاتشان چندان توجه ندارند و این قسمت از فرمایشات که **اساسا و مشخصا جمهوریت خواه هستم** هم از همان سخنان ادیبانه است نه حکیمانه که مقتضی بیان یک شخصیت سیاسی است.

در این موقع آقای شریعتمداری به فرمایشات سابق اعلیحضرت مبنی بر اینکه اگر مردم به جمهوری رای بدهند ۸۵٪ به خواسته هایم رسیده ام اشاره کرد و گفت **<ماهم برای تحقق خواسته شما که تحقق جمهوری است فعالیت میکنیم>**

موضوع اصلی مناظره

همانطور که در ابتدای این تحریر عرض شد موضوع مناظره این بود که آیا در شرائط اجتماعی ایران تحقق سکولاریسم ممکن است یا نه؟

لابد مایلید بدانید که در مناظره سوال مزبور به چه پاسخی رسید.

پاسخ اعلیحضرت چنین بود:

«در مورد اینکه آیا جامعه ما میتواند پذیرای سکولاریسم موضوعی است که باید مورد مطالعه تمام متفکرین و سیاستمداران قرار گیرد.»

در مباحث و موضوعات حقوقی و یا مذهبی و حتی تاریخی و فلسفی موارد بسیاری وجود دارد که به یک تعریف واحد و مشخص مورد قبول نرسیده و کشمکش و بحث قرن‌ها همچنان جاری است.

این قبیل بحث‌ها که جنبه فلسفی دارد جانی در مبارزه سیاسی حاضر ما نمیتواند داشته باشد. در دوران‌های اولیه مبارزه البته که باید وجود میداشت و وجود هم داشت ولی بعد از ۳۰ سال جای لازم و قابل احترامی ندارد. مبارزه سیاسی بر پایه نص و استواری عقیده سیاسی و خواست مشخص مستقر است نه حرف و مناظره و جستجو درباره تعاریف و امثال آنها. حضور در چنین جریان‌های تظاهراتیه مبارزه است و همانطور که خانم وزیر خارجه آمریکا گفت **<کسانی که در میدان حرف قرار دارند اهل عمل نیستند>**

افلاطون هم در کتابش این قبیل افراد را شایسته کشورداری و کارهای مسئولیت دار ندانسته است.

**

بازگشت به دوران سکولاریسم

در تاریخ ۲۴/۰۵/۲۰۱۱ تحریری با عنوان **<آنچه خود داشت زیگانه تمنا میکرد>**^۲ و همچنین در فصل ششم حواشی بر کتاب انتخاب زمان نقدی زیر عنوان **<اصلاح دین و سکولاریسم>**^۳ در ایمیل جاوید ایران و نیز سایت ۱۴۰۰ سال منتشر شده است که ملاحظه آنها میتواند به این تحریر جامعیت نسبی بدهد. برای آشنایی با جهت نقد و تحریر **<آنچه خود داشت زیگانه تمنا میکرد>** به پاراگرافی از آن اشاره میشود

«..... ما ایرانیان از سال دوم مشروطیت بویژه ایام سلطنت پهلوی ها حکومت سکولار در حد کمال آن داشته ایم و حدود ۷۰ سال حکومت سکولار و نیز اجتماع سکولار ترسیم کننده تصمیمات قانونی و حرکت های اجتماعی مابوده است در سیر قانونگذاری بهیچوجه دین و مذهب مانع وضع قوانین مورد نیاز جامعه نبوده است قوه قضائیه و آموزش و پرورش در کنترل مذهب و دین نبوده است تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آن جامعه حقوقی ایران را در پست به سکولاریسم تبدیل کرده بود و اصل دوم متمم نیز از همان دوره دوم قانونگذاری که به اوایل سلطنت احمد شاه مربوط میشود بوسیله روحانیت از دائره اجرا بیرون گذاشته شد و تاریخ مشروطیت ایران هیچگونه اعتراضی را ثبت نکرده. بنابراین ما ۷۰ سال دروان سکولاریسم را داشته ایم که آزادی ادیان و نیز اسلام و تشیع دین و مذهب رسمی ملت مابوده است.»

^۲ - <http://1400years.org/AmirFeyz/AnchekKhodDahsh-Secularism-AmirFeyz-24May2011.pdf>

^۳ و <http://1400years.org/AmirFeyz/IslamHumanRights-AmirFeyz-Dec%2031-2010.pdf>

در سال ۱۳۵۷ شورشی که بوسیله بیگانگان در راستای مقاصد سیاسی از جمله نفت پراه افتاد حکومت سکولار ایران برانداخته شد و حکومت اسلامی یعنی نقطه مقابل سکولاریسم است بر ملت ماتحمیل گردید

نظریه اینکه ملت ما ۷۰ سال در سایه حکومت سکولار به قوانین مورد نیاز خود بدون محدودیت های مذهبی رسیده است و نظریه اینکه به اعتبار همان حکومت سکولاریسم ملت ما به پیشرفت های مهم اقتصادی و اجتماعی رسیده است و نظریه اینکه ظرف مدت آن ۷۰ سال هیچگونه اعتراضی نسبت به حکومت سکولار حاکم بر جامعه مدنی و حقوقی کشور ما نشده و نظریه اینکه ملت ما با آن نوع حکومت آشنائی کامل دارد لذا خواست سیاسی و حکمت آمیز ما برگشت به دوران سکولاریسم است یعنی بازستانی چیزی را که ما داشته ایم و حکومت اسلامی به غصب و حیل و کمک و برنامه ریزی بیگانه از ملت ما گرفته است.....»

ابزار انجام این مهم حرکت مبارزه در راستای تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آن است؛ نه تشکیل شورای ملی و تاسی به عمل مزدوران بیگانه در سوریه و لیبی.